

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

تاریخی	Historical
--------	------------

فرستنده: گروه پروسه
نویسنده: رخساره کوثری
۱۳ می ۲۰۱۴

نگاهی به تکوین و شکل‌گیری جنبش کارگری-کمونیستی در ایران

۲

تأثیر تحولات انقلابی در روسیه

انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۰۷ روسیه که نخستین انقلاب پرولتری سده بیستم به‌شمار می‌رود در ترویج و تقویت ایده‌های انقلابی و بیداری در ایران سهم مهمی داشت. لنین در رساله خود "بیداری آسیا" نوشته است: "به دنبال نهضت ۱۹۰۵ روسیه، انقلاب دمکراتیک سراسر آسیا، ترکیه، ایران و چین را فراگرفت".

به‌خاطر هم مرز بودن ایران با روسیه، چند تن از سوسیال‌دموکرات‌های روسیه پیش از انقلاب اکتوبر و هم‌زمان با انقلاب مشروطیت در ایران بودند، که به اشاعه ایده سوسیال‌دموکراسی می‌پرداختند. سرگئی اورجونیکیزه از رهبران سرشناس جنبش سوسیال‌دموکراسی روسیه و گرجستان و از یاران نزدیک ستالین – عضو هیأت ریاست گروه تبلیغات و عملیات ملل شرق، وابسته به کمینترن- بود. او که در تعقیب سیاست پی‌گرد/ستولپین وارد ایران شده بود، بخشی از مبارزه حرفه‌ای و انقلابی خود را در سال ۱۹۰۹-۱۹۱۰ در شمال ایران گذراند و برای نخستین بار اثر مهم و پایه‌ای بانیان جنبش کمونیسم علمی مارکس و انگلس "مانیفست کمونیسم" را در ایران شروع به ترجمه نمود. از جریان‌های سیاسی روسیه افراد دیگری هم بودند که همان زمان در تبریز فعالیت می‌کردند. این افراد علاوه بر این‌که به ترویج ایده‌های سوسیال‌دموکرات خود می‌پرداختند، در استحکام روابط اجتماعی و عامیون ایران با بین‌الملل از طریق ارتباط با روسیه نیز مؤثر بودند. تشکیلات اجتماعی و عامیون ایران در تبریز به خاطر قرار گرفتن در مسیر تشکیلات حزب سوسیال‌دموکرات روسیه با اروپا، و انتقال نشریه ایسکرا - ارگان این جریان - از راه تبریز به روسیه حلقه‌ای ناپایدار از زنجیره انترناسیونالیسم بود. در مورد روابط سوسیال‌دموکراسی ایران با روسیه و شوروی و درجات این رابطه، نگاه‌های متفاوت دیگری نیز وجود دارد. این نگاه‌ها ناشی از جدال و مناقشه‌ایست که از دیرباز تا کنون در میان جناح‌ها و گرایش‌های کمونیستی ایران وجود داشته. حزب توده که در یک دوره طولانی تنها جریان سیاسی فعال در این عرصه بوده است با تبلیغات فراوان و بزرگ‌نمایی و درموردی با جعل و انتساب‌های نابه‌جا و دست بردن در واقعیت‌های تاریخی، زمینه این بدبینی، جدال و مناقشه را فراهم آورده است. گاهی یک واقعیت را تحریف و گاهی که لازم بوده از یک واقعیت استفاده حزبی و تشکیلاتی می‌کرد. این حزب به‌اشکال غیر منطقی متوسل می‌شد تا این کار را به فرجام دل‌خواه خود برساند، وقتی قضیه‌ای را همسو با مواضع اتخاذ شده خود می‌دید رنگ

شوروی به آن می‌زد، و به عکس گاهی سعی داشت قضایائی را به کلی انکار و یا از یادآوری آن خودداری کند. برخی مناقشات بعدی میان جریانات سیاسی روی موضوعات قسماً بحث‌انگیز جنبش کمونیستی ناشی از سیاست‌ها و تعریف حزب توده از رخدادهای جنبش بوده است. این حزب به شکل بی‌رویه‌ای به وقایع تاریخ اجتماعی این جنبش رنگ سیاست‌های حزبی و منافع انترناسیونالیستی خود را می‌زد و آن‌ها را از مضمون و محتوی حقیقی و تاریخی دگرگون می‌کرد و امروز برخی افراد از زوایای متفاوت و گاهی نامربوط و به شیوه همین حزب به قضایای تاریخی نگاه می‌کنند و به تحریف متقابل از وقایع می‌پردازند.

فرقه *اجتماعیون و عامیون ایران* یک جریان واقعی و سوسیال دموکراسی بود، همان‌طور که جریان‌های سوسیال دموکراسی روسیه، چین، ترکیه، هند و آسیای مرکزی بودند. البته کم و بیش تفاوتی‌هایی وجود داشت. فرقه *اجتماعیون و عامیون* علاوه بر پیوستگی با حزب *عدالت و سازمان همت*، با حزب *سوسیال دموکرات روسیه* نیز از طریق تشکلهای فوق در باکو مرتبط بود. برخی از گرایشات این جریان از راه‌های دیگری با افراد سرشناس و مارکسیست بین‌الملل تماس داشتند که به‌نوعی نشان از بلوغ و رشد سیاسی و استقلال این جریان دارد. جریان سوسیال دموکراسی ارمنی-ایرانی نمونه‌ای از این گرایش است که هم‌زمان و در همین مرحله از تاریخ در تبریز اعلام موجودیت نمود و وارد کارزار مبارزاتی شد. این جریان نام‌نگاری‌هایی غیر از کانال باکو با پلخائف و سوسیال دموکراسی آلمان و کائوتسکی داشت. خسرو شاکری در کتاب *"پیشینه اقتصادی-اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دموکراسی"* می‌نویسد: "گروه‌های سوسیال دموکرات ارمنی در گیلان و تبریز مناسبات خود را با سوسیال دموکراسی اروپا حفظ کردند. درحالی که رابطه گیلانی‌ها عمدتاً با سازمان‌های روسی بود، گروه تبریز تماس مستقیم خود را با اندیشمندان سوسیالیست غربی نیز حفظ کرد. اما این، آن‌ها را از داشتن تماس هم با منشویک‌ها و هم بلشویک‌ها در قفقاز باز نداشت. سرگوارژنکیزه، برنامه‌ای به مرکز بلشویک‌ها در غرب، نشانی *چنگریان* را در تبریز به منظور تماس داد. این تماس‌ها هم از جهت آموختن از آن‌ها و هم مطلع ساختن شان از وضعیت ایران بسیار ثمربخش بود. تا آن‌جا که به پیدایش سوسیال دموکراسی در ایران مربوط می‌شود، آنچه در این‌جا مهم است نقش سازمانی و نظری روشن‌فکران گروه سوسیال دموکرات تبریز نظیر *چنگریان* است. تحلیل‌های اجتماعی-اقتصادی او از جامعه ایران پیش از انقلاب مشروطیت، در جریان آن و پس از انقلاب مشروطیت از اهمیت خاصی برخوردار است. از آن گذشته، سوسیال‌دموکرات‌های ارمنی نخستین کسانی بودند که با جنبش سوسیالیستی اروپا تماس برقرار کردند."

فرقه *اجتماعیون و عامیون* یکی از دیرپاترین جریان‌های سوسیالیستی و مارکسیستی در ایران است. جریانی سوسیال دموکرات، که به نمایندگی از اقشار و توده‌های تهی‌دست، زحمت‌کش و تحتانی جامعه، نقش بسزائی در انقلاب مشروطیت خصوصاً در تبریز، تهران، مشهد و شمال داشت. موقعیت تبریز و تهران در مرحله انقلاب مشروطیت بی‌شبهت به موقعیت سن‌پترزبورگ با مسکو نبود. می‌شود گفت که هر دو کشور در مرحله انقلاب دو پایتختی بودند! فرقه *اجتماعیون و عامیون* تشکیلات گسترده‌ای از طیف‌ها و افراد با گرایش‌ها و خاستگاه‌های تقریباً متفاوتی بود، که حول برنامه و اساس‌نامه این جریان گرد آمده بودند. این جریان به معنی واقعی کلمه حداقل در حوزه تئوریک سیاسی و ایدئولوژیک جریانی یک‌دست و پاکیزه نبود. علی‌رغم همه کاستی‌ها، رادیکال‌ترین گرایش در دوره پرفراز و نشیب انقلاب مشروطیت و زمان خود بود و همان‌طور که گفته شد نماینده زحمت‌کشان، تهی‌دستان و اقشار پائین جامعه بود.

"مرکز غیبی" یکی از شاخه‌های استوار سوسیال دموکراسی ایران بود که در تبریز فعالیت می‌کرد و نقش مؤثری در انقلاب مشروطیت و به‌خصوص در مقاومت تبریز داشت. برخی سوسیال دموکرات‌های تبعیدی و مهاجر روسی به تبریز با مرکز غیبی در ارتباط بودند. خسرو شاکری در مورد مرکز غیبی در کتاب *"پیشینه اقتصادی-اجتماعی جنبش*

مشروطیت و انکشاف سوسیال دموکراسی" می‌نویسد: "گروه پیش‌تاز و رادیکال انجمن ایالتی تبریز به رهبری علی مسیور در مقاومت تبریز از جانب ستارخان نقش داشت."

"شواهد موجود نشان می‌دهند که فرقه اجتماعیون و عامیون (مجاهد) در ۱۲۸۴/۱۹۰۵ تأسیس شد. خود نریمان نریمانوف پس از انقلاب اکتوبر گفت که او فرقه اجتماعیون و عامیون را در ۱۹۰۵ تأسیس کرده بود. اصلانی بر آن است که این امر در باکو روی داده بود، اما مدرکی برای اثبات نظر او وجود ندارد. در واقع احتمال می‌رود که این امر در تفلیس، شهر زادگاه نریمانوف صورت پذیرفته باشد. به احتمال زیاد این نظر برگرفته از اظهار نظری در خاطرات فعال سابق، یوسف اکبر زاده (سپرده شده به آرشیو شوروی در جون ۱۹۳۸/خرداد [جوزا] ۱۳۱۷) است؛ مبنی بر این که سازمان مجاهد در سال ۱۲۸۴/۱۹۰۵ پس از آغاز انقلاب روسیه در تفلیس تأسیس شد. به هر صورت، مقدمه اساس‌نامه‌ای که مجاهدین در سپتامبر ۱۹۰۷/شهریور [سنبله] ۱۲۸۶ تصویب کرد این موضوع را تأیید می‌کند. در آنجا گفته می‌شد که نخستین اساس‌نامه دو سال پیش، یعنی در ۱۹۰۵ به تصویب رسیده بود. در یک بیانیه فرقه اجتماعیون و عامیون (مجاهد) در سال ۱۹۰۹/۱۲۸۸ این‌گونه آمده است: "چهار سال برای ایجاد حزب اجتماعیون و عامیون، "مجاهدین"، مبارزه کرده است، هر گونه تردید را در مورد تاریخ تأسیس آن برطرف می‌سازد."^۱

در مورد ترکیب افراد و نیروهای اجتماعی متشکل در فرقه سوسیال دموکراسی و اجتماعیون و عامیون ایران، نظرات متفاوت و مورد جدلی وجود دارد. خسرو شاکری در کتاب خود با توجه به همین اختلافات تعریفی که از ترکیب نیروهای اجتماعی سوسیال دموکراسی ایران ارائه می‌دهد، با پرهیز از قضاوت در مورد ماهیت این جریان پس از فهرست کردن برخی افراد که در رهبری این جریان بودند، به جمع‌بندی بر یک مجموعه از نظرات موجود، اکتفاء می‌کند: "از نظر بلووا، رهبری فرقه، افزون بر نریمانوف، شامل همان افرادی می‌شد که تاریخ‌نگار ایرانی کسروی از آنان یاد کرده است. یعنی سورچی میرزا، میرزا جعفر زنجانی، مهدی محمد، حیدرخان عموغلی، محمدتقی شریزاده سلماسی، حاجی‌خان، نصرالله‌خان یکانی، مهدی محمدعلی‌خان، میرزا ابوالحسن تهرانی، اکبراسکونی، حسین سرابی، مهدی باقرخان ارومیه‌ای و مهدی اسماعیل بنابی. اصلانی به این‌ها گنجه‌ای خان را به‌عنوان عضو کمیته مرکزی فرقه می‌افزاید. اگر نام رهبران فرقه در تبریز (مرکز غیبی) را، آن طور که کسروی ذکر کرده و مورد بازشناسی بلووا قرار گرفته، نیز به حساب آوریم این تصویر اجتماعی رنگارنگ کامل‌تر می‌شود: کربلایی علی مسیو، حاجی رسول صدقیانی، حاجی‌علی دوا فروش، سیدحسن شریف‌زاده، میرزا محمدعلی‌خان تربیت، علی اصغر خوئی، آقاتقی شجاعی آقا، محمدصادق خامنه‌ای، آقاسید رضا و فرد دیگری که هویتش ناشناخته مانده است."^۲

نظر به این که سوسیال دموکرات‌ها فقط گروهی کم‌اهمیت یا نوعی سازمان تنها در چند شهر ایران تشکیل داده بودند و تماس‌هایی ناچیز با نیروی کارگری داشتند شگفت‌آور است که در سال ۱۹۰۷ اعتصاب‌هایی بسیار زیاد در ایران به وقوع پیوست. این اعتصاب‌ها تا حدی ناشی از وضع سیاسی آن زمان و تا اندازه‌ای تجلی ناراحتی‌های فزاینده کارگری و ناشی از باورهای سوسیال دموکرات بود. در واقع در خور ذکر است که این فعالیت‌ها به آن نواحی محدود می‌شد که عرصه حمایت شدید جنبش مشروطیت و نیز نفوذ سوسیال دموکرات‌ها بودند.

به نظر می‌رسد که نخستین اعتصاب کارگری در ۲۱ نومبر ۱۹۰۶ صورت گرفت. در این زمان ماهی‌گیران انزلی علیه/لیازنف صاحب امتیاز روسی شیلات اعتراض کردند. ماهی‌گیران در تلگراف‌خانه انزلی گرد آمدند و اعلام داشتند که از این پس همه ماهی‌هائی را که صید هر ماهی فقط یک‌شاهی به آن‌ها می‌داد که این مبلغ را بسیار ناچیز می‌شمردند. حکومت سپاهیانی را جهت سرکوبی اعتصاب‌گران فرستاد و در اثر زد و خوردی که رخ داد یک ماهی‌گیر کشته شد، اما ماهی‌گیران سرخورده نشدند. آن‌ها همچنین از پذیرفتن میانجی‌گری دو تن از رهبران بانفوذ محلی یعنی

^۱ انکشاف سوسیال دموکراسی - خسرو شاکری

^۲ انکشاف سوسیال دموکراسی - خسرو شاکری

وزیر اکرم و شریعت‌مداری تن زدند و با نثار دشنام‌های فراوان آن دو را بازپس فرستادند. آن اعتصاب در میان مردم شمال آواز به‌سیار یافت و اهالی رشت می‌خواستند با تحریم کالاهای روسی احساسات خود را ابراز دارند.^۳

"سال ۱۹۰۷ برای ایران سالی مهم بود زیرا که در این سال مشروطیت و نخستین اتحادیه کارگری به دست آمد و نخستین اعتصاب‌های کارگری تجربه شد. از جمله مواد قانون مشروطیت، آزادی بیان (ماده ۲۰) آزادی اتحادیه‌ها و انجمن‌ها (ماده ۲۱) بود و بدین‌سان بنیادی قانونی برای فعالیت‌های کارگری پدید آورد. تحت نفوذ عقیده‌های سوسیال دموکراتی که در میان بخش‌هایی خاص از نیروی کارگر شهری ایران انتشار یافته بود کارگران چاپخانه "کوچکی" تهران در سال ۱۹۰۷ نخستین اتحادیه ایران را تأسیس کردند. ایجاد این اتحادیه ناشی از نشر عقیده‌های جدید اروپائی در میان روشنفکران ایران بود."^۴ نخستین اتحادیه کارگری را کارگران چاپخانه به وجود آوردند. این اتحادیه ارگان خود را به نام "اتفاق کارگران" برای مدت کوتاهی منتشر می‌کرد. در مورد تاریخ دقیق تأسیس این اتحادیه که بین سال‌های ۱۲۸۵-۱۲۸۹ است، اختلاف نظر وجود دارد. درحالی که خسرو شاکری تاریخ آن را ۱۲۸۹ می‌داند، اشاره دارد که یک ناظر شوروی در امور ایران و همچنین حزب توده تاریخ تأسیس اتحادیه فوق را ۱۲۸۵ می‌داند.

رویدادهای سال‌های آخر دهه ۸۰ و آغاز دهه ۹۰ (قرن ۱۳ هجری) جامعه ایران را به‌سوی یک انقلاب اجتماعی سوق می‌داد. مناسبات تولیدی سرمایه‌داری در شهر و روستا، گرچه به‌کندی، اما در حال گسترش بود. دو طبقه مشخص جامعه سرمایه‌داری، طبقه سرمایه‌دار و طبقه کارگر در حال شکل گرفتن بودند. طرح سوسیال دموکراسی و اندیشه‌های مدرن و تحولی که منجر به عقب زدن نظام فئودالی شد، در دل خود نطفه طبقه کارگر ایران، هرچند به شکل ناقص بسته شد، و باب موضوع مدرنیت هم‌زمان با اندیشه‌های جدید سوسیالیستی در این مرحله گشوده شد. آنچه به بحث ما و موضوع این نوشته برمی‌گردد، و مورد مناقشه و گفت‌وگوی بخش‌هایی از فعالان این عرصه است باید فارغ از تعصب و موضع‌گیری‌های خطی درباره آن قضاوت شود. در سال‌های منتهی به انقلاب‌هایی که در شرق و در آسیا در کشورهای ایران، ترکیه، چین، هند و آسیای مرکزی اتفاق افتاد و با توجه به تفاوت‌هایی که با هم داشتند، حداقل در کشور ما از چند سال جلوتر از تحولی که منجر به انقلاب مشروطیت شد، متفکرین و پیشگامان مشروطه و حرکت سوسیالیستی بر بستر یک رابطه وسیع و در تماس با دنیای غرب و با علم و آشنائی با حقایق جامعه شناختی و ضرورت‌ها به مبارزه و تلاش برخاستند. آخوندزاده، میرزا آقاخان، دهخدا، میرزا جهانگیرخان، متکلمین، حیدرخان عمواغلی، محمدخان دهقان رئیس اتحادیه چاپخانه، محمد آخوندزاده، سلطانزاده و... نیروهای دموکرات انقلابی و جریان‌های سوسیال دموکراسی جامعه و برخی نهادهای کارگری، مشخصاً اتحادیه کارگران چاپخانه‌های تهران، از این نمونه‌اند. اگر سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ زین‌العابدین مراغه‌ای در نقد جامعه شناختی ایران در آن دوره را، به عنوان یک نقد رادیکال، مقدمه اندیشه‌های بالنده و دمکراتیک انقلابی و سوسیالیستی آرمان‌خواهانه آقاخان بدانیم؛ و وقتی ترجمه ده‌ها کتاب عمدتاً از زبان فرانسه به فارسی و باب مرآة اقتصادی و اجتماعی با غرب را که از ده‌ها سال پیش آغاز گشته بود، درکنار هم قرار دهیم، کافی‌ست تا بستر و برآمد اعتراضی و انقلابی آن دوره، و ریشه دوانیدن نهادهای مدرن و سیاسی - کارگری در جامعه را درک کنیم و پیش از آن که این روند را ناشی از یک زاویه خاص و وارداتی بدانیم، به ما کمک می‌کند تا روند دیالکتیکی جامعه و منشای تحولات داخلی آن را بهتر بشناسیم. قشرهای وسیعی از افراد جامعه ما از درون و با گشوده شدن راه جامعه نوین، با انتخاب سیاست سوسیال دموکراسی و کارگری به پیروی از روند نیازها و ضرورت‌ها برخاسته بودند. کارگران چاپخانه‌های تهران متشکل از کارگرانی که در مناسبت با شغل خود سر و کارشان با نشر و کتاب بود، و با شناخت و آگاهی، دست به ایجاد اتحادیه زدند، و در این مسیر به مبارزه‌ای جدی دست یازیدند، مبارزه‌ای که از همان گام اول با تعقیب، زندان و مرگ همراه بود، از این نمونه بودند.

^۳ اتحادیه‌های کارگری- دکتر ویلم فلور: ترجمه دکتر ابوالقاسم سری

^۴ منبع پیشین

"طبقه کارگر ایران، به خصوص کارگران چاپخانه، رانندگان تراموا و کارگران تلگرافخانه در تهران و شال بافان کرمان در اتحادیه‌های کارگری کوچک به سازماندهی خود پرداختند. این اتحادیه‌ها اعتصاب‌هایی در چاپخانه‌ها و خط تراموا در تهران، در کارگاه‌های جاده سازی راه تهران - خراسان و دفاتر تلگرافخانه در تهران و دیگر شهرها سازمان دادند."^۵

شکرالله مانی که خود از پایه‌گذاران و فعالان عرصه مبارزات اتحادیه‌ای و کارگری در دوره شکل‌گیری اولین اتحادیه‌های کارگری در ایران بوده، در مورد اوضاع آن روز و نحوه شکل‌گیری اتحادیه نسا جان و بافندگان می‌نویسد: سال ۱۳۰۰ شمسی زمستانش سخت در نوروز هم برف زیادی بارید. در این زمستان طولانی بی‌کار بودیم و هر چند نفر در گوشه یکی از قهوه‌خانه‌ها خزیده بودیم. ایام عید از طرف مباشرت قشون پارچه تابستانی را بیش‌تر از سال‌های پیش خواستند، صاحب‌کارها به سراغ کارگران آمدند، در اثنای زمستان گذشته در قهوه‌خانه محل رفیقی پیدا کرده بودیم نامش **احمد لامع** و از کارگران مطابع تهران بود می‌گفت ما اتحادیه داریم - روزنامه حقیقت ارگان ماست مدیر روزنامه حقیقت هم مدیر اتحادیه ما می‌باشد، از حقوق کارگران دفاع می‌کند مقاصد و هوانج ما را مجانی در روزنامه می‌نویسد هر یک از صاحبان مطابع در حق کارگران تعدی یا اجحاف کند به دستور اتحادیه کارش را تعطیل می‌کنیم گارسه‌ها را می‌ریزیم، در مطبعه را می‌بندیم- بر اثر اتحاد هیچ یک از کارگرانی که اعتصاب کرده‌اند مشغول کار نمی‌شوند بالاخره صاحب کار اجباراً به اتحادیه حاضر می‌شود پیشنهادات کارگران را قبول و تعهد می‌نماید، مزد روزهای اعتصاب را می‌دهد آن وقت فاتحانه مشغول کار می‌شویم. خلاصه رفیق ما به قدری از محسنات اتحادیه و روزنامه حقیقت توصیف کرد که ما عاشق اتحادیه شدیم و گفت من حاضرم اگر شما مایل به تشکیل اتحادیه باشید مدیر اتحادیه خودمان را بیاوریم تا دستور تشکیلات را به شما بیاموزد و اتحادیه شما را به مرکز کل اتحادیه‌ها معرفی نماید تا به پشتیبانی اتحادیه مرکزی و قدرت تمام کارگران تهران هر مهمی را از پیش ببرید، چه بهتر از آن است که شما هم اتحادیه داشته باشید الساعه که صاحبان کار محتاج شما هستند و با عجله تمام کار می‌خواهند چند روزی دست از کار بکشید لافل مزد خود را از ذرعی سه به چهار عباسی برسانید- حقیقتاً سزاوار نیست شماها گرسنه و برهنه در این زمستان سخت در گوشه قهوه‌خانه به سر برید و صاحب‌کاران ستمگر از دسترنج شما به مرغ خانه فاحشه‌ها پنجاه تومان انعام بدهند (این‌واقع رخ داده بود) بالاخره طالب ملاقات مدیر روزنامه شدیم.

یک‌روز بعد از ظهر آقای **سیدمحمد دهگان** اولین رهبر بزرگوار کارگران ایران که روانش شاد باد برای انجام کار ما به قهوه خانه چاله حصار آمد (کارگاه‌های پارچه‌بافی ما در همین محل بود) نویسنده به خدمتش معرفی شدم. از کارگاه‌های پارچه‌بافی بازدید کرد، از وضع حال کارگران دقیقاً پرسش نمود دستور داد بلیط عضویت برای کارگران نسا جان در مطبعه چاپ کردند، پس از یک هفته تمام کارگران را در خانه‌ای دعوت کردیم با حضور شادروان دهگان و شادروان جلیل‌زاده انتخابات کارگران به‌پایان رسید- نویسنده به سمت نمایندگی و مدیریت اتحادیه انتخاب شدم و بدبختی من از همان روز اول مدیریت شروع شد. روزهای اول از طرف اتحادیه تصمیم به اعتصاب گرفته شد چون هر یک مبلغ مختصری به عنوان پیش مزد (مساعده) گرفته بودیم قدرت تعطیل چند روزه را داشتیم اعتصاب به کمک دهگان با موفقیت کامل به پایان رسید و اجرت بافندگی از سه به چار عباسی ترقی کرد- این پیش‌آمد کارگران نسا جان را نسبت به اتحادیه علاقه‌مند نمود، نویسنده با دو نفر برای شرکت در جلسات اتحادیه مرکزی کل کارگران انتخاب و معرفی گردیدیم، در اتحادیه مرکزی نمایندگان اتحادیه‌های کارگران تهران را که نامه‌شان نوشته می‌شود، ملاقات نمودیم.

ویلیم فلور در کتاب خود «جستارهایی از تاریخ اجتماعی مردم ایران، اتحادیه‌های کارگری» فصل ۶، به توضیح درباره اتحادیه‌های کارگری و اعتصاباتی پرداخته که طبقه کارگر ایران در سر فصل‌های آغازین فعالیت‌های اتحادیه‌ای و

طبقات اجتماعی دولت و انقلاب در ایران - احمد اشرف و علی بنو عزیزی و به نقل از صوراسرافیل^۵

سندیکائی خود شروع کرده بود. در این‌جا فهرست‌وار به آن‌ها اشاره می‌شود. در جنوری ۱۹۰۷ تلگرافچیان تبریز برای دریافت حقوق عقب‌افتاده خود دست به اعتصاب زدند. در بهار سال ۱۹۰۷ کارگران چاپخانه‌های تهران به نشانه همبستگی با یکی از هم‌قطاران خود (که اعتمادالسلطنه رئیس چاپخانه حکومتی او را مورد ضرب و شتم قرار داده بود)، اعتصاب کردند. اعتصاب تا عزل اعتمادالسلطنه ادامه یافت. در اپریل ۱۹۰۷ تلگرافچیان تهران و شهرهای دیگر برای افزایش حقوق و درخواست رفتار بهتر کارفرمایان دست به اعتصاب زدند. یک ماه بعد، در اپریل ۱۹۰۷ اعتصابی در انزلی رخ داد: باراندازان و ملاحان خط کشتیرانی انزلی-باکو خواستار افزایش حقوق خود بودند. در تابستان ۱۹۰۷ چاپچیان تهران باز هم اعتصاب کردند و خواهان کاهش ساعات کار بودند. موج اعتصاب‌ها ادامه یافت؛ در ۲ اگست ۱۹۰۷ کارگران کارخانه برق امین‌الضرب در تهران اعتصابی را سازمان دادند. اتحادیه‌ها و تشکلهای کارگری در جاهای دیگر کار خود را آغاز کردند. در مشهد، اصفهان، گیلان، رشت، انزلی تبریز، قزوین و در خوزستان که صنعت نفت کار خود را در سال ۱۹۰۸ شروع کرده بود. کارگران در این شهرها، مبارزه و سازمان‌یابی‌های سیاسی-طبقاتی و اتحادیه‌ای خود را آغاز نمودند.

"شورای اتحادیه‌های کارگران تهران" که کارگران چاپخانه‌ها، خبازی‌ها (نانوائی)، کارمندان تجارتخانه‌ها، پستچی‌ها، تلگرافچی‌ها، کارگران نقاشی، خیاط، و براق‌باف را متحد می‌کرد در ۱۹۲۰ تشکیل شد که تعدادشان بنا بر رقم ارائه شده از جانب سلطان‌زاده به ده هزار نفر بالغ شد. بنا بر گزارشی که رفیق سلطان‌زاده به بین‌الملل سرخ کارگری (پروفینترن profintern) داد، اتحادیه‌های کارگری با این‌که تازه تشکیل شده‌اند طی شش ماه آخر سال ۱۹۲۱ دست به چند اعتصاب موفقیت‌آمیز زدند. نظیر اعتصاب کارگران نانوائی‌های تهران، کارگران چاپخانه‌ها، سقط فروش‌ها، کارگران و کارمندان پست تهران و انزلی و غیره.^۶

شورای اتحادیه‌های کارگری ایران، دارای یک ارگان رسمی و سراسری به نام "حقیقت" بود که به سر دبیری محمد دهقان، رئیس و سازمان‌گر پُر آوازه اتحادیه‌ها منتشر می‌شد. "روزنامه حقیقت از اوایل دی ماه [جدی] ۱۳۰۰ تا اوایل تیر ماه ۱۳۰۱ تحت مدیریت سید محمد دهگان انتشار یافت. گذشته از میرجعفر جوادزاده (پیشهوری) که از آغاز تا پایان در اغلب شماره‌های آن مطلب داشت، تعدادی نویسنده و شاعر نیز که غالباً به اتحادیه‌های کارگری و یا به حزب کمونیست ایران وابسته بودند یا هوادار آن بودند با آن همکاری می‌کردند. "رحیم رئیس‌نیا" که آذری بود و دل در گرو جنبش کارگری هم داشت، در یک مقاله نسبتاً مفصل درباره روزنامه حقیقت ارگان اتحادیه عمومی کارگران ایران در دنباله مطلب فوق می‌نویسد: "... گذشته از سید محمد دهگان و جوادزاده (پرویز، پیشهوری)- که اولی مدیر مسئول و دومی فعال‌ترین نویسنده حقیقت بودند- "ع. بهبهانی" هم صاحب امتیاز آن بوده است ..." انتشار روزنامه حقیقت در عین حال مقارن است با رشد و توسعه اتحادیه‌های کارگری و نیز سازمان حزبی در تهران و انتقال کمیته مرکزی از گیلان به پایتخت. بدیهی است که این یک تقارن ساده نبوده، بلکه انتشار حقیقت و توسعه سازمانی حزبی در تهران دارای پیوند متقابل بوده‌اند. "... پیشهوری در روزنامه ظفر تصریح کرده است که یکی از اسناد پر افتخار اتحادیه کارگری ارگان رسمی آن است که یک سال تمام با ارتجاع مبارزه نمود. این روزنامه حقیقت است که در زمان خود مشهورترین و مبارزترین و کثیرالانتشارترین روزنامه‌ها بوده است." لازم به ذکر است، که حزب کمونیست ایران علاوه بر روزنامه "حقیقت" مجلات و نشریات دیگری با نام "ستاره سرخ"، "پیکار"، "کار"، "جرقه"، نشریه تئوریک "خلق"، و نشریات محلی در رشت با نام "پیک"، در قزوین "نصیحت" و در مشهد "صدای مشرق" را منتشر می‌کرد. ویلم فلور در کتاب اتحادیه‌های کارگری و درباره فعالیت‌های شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگران تهران می‌نویسد: "تنها موفقیت و کمک مالی به اعتصاب‌ها، کارگران را به اتحادیه‌ها جلب نکرد، بلکه اتحادیه‌های کارگری گوناگون

^۶تکونین و گسترش جنبش کارگری در ایران- خسرو شاکری -کتاب جمعه شماره ۳۳

انفرادی نیز که توسط شورای اتحادیه مرکزی رهبری می‌شد رویدادهای بسیار زیادی را برای پیش‌برد زندگانی اجتماعی کارگران سازمان دادند. به مثل یکی از اعضای اتحادیه به نام علی ژاله، اتاق مطالعاتی برای کارگران (قرائت‌خانه کارگران) در خیابان لاله‌زار تأسیس کرد.... اتحادیه به جز ادبیات نشریه‌های متعدد دیگری داشت که توسط آن‌ها اعتقادهای خود را در میان توده گسترش می‌داد. بلندآوازه‌ترین آن‌ها نشریه "حقیقت" به سردبیری دهقان بود که در واقع دست‌افزار حزب کمونیست به شمار می‌رفت. بنا به روایت مانی روزنامه حقیقت ۴۰۰۰ خواننده داشت و آن‌قدر شهرت داشت که هر نسخه آن در بار دوم به قیمتی بسیار گزاف‌تر از قیمت آونمان به فروش می‌رفت. اما حقیقت تنها روزنامه‌ای نبود که به مسایل اتحادیه کارگری پرداخت. پس از تعطیل آن روزنامه‌های کار، اقتصاد ایران و البته کمونیست روزنامه رسمی حزب کمونیست جای آن را گرفتند. اتحادیه همچنین گروه تئاتر خاص خود را داشت که انواع نمایش‌نامه‌هایی را که اعضای گروه به فارسی برگردانده بودند نمایش می‌داد. رهبر این گروه رضاقلی عبداللّه‌زاده (صیفی) شغل مطبعه‌چی داشت و عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست بود.^۷

دایره فعالیت فرهنگی شورای اتحادیه مرکزی و اتحادیه‌های کارگری دیگر محدود به فعالیت‌های فوق نمی‌شد. سوسیال دموکرات‌های ارمنی باشگاهی در تبریز داشتند، باشگاه فرهنگ در انزلی و همچنین باشگاهی در قزوین که به موضوعات فرهنگی برای کارگران می‌پرداختند. ارتقاء سطح سواد سیاسی اعضای کارگر و اجرای نمایش‌نامه برای کارگران از جمله فعالیت فرهنگی این باشگاه‌ها بود.

در دوره اعتدالی عمومی و وضعیت انقلابی منطقه که در روسیه منجر به انقلاب شورائی شد، در منطقه آسیای مرکزی و غربی، جنوب روسیه، ایران، ترکیه، قفقاز و ترکستان مبارزات توده‌ها و مردم منطقه وارد یک مرحله کیفی شد. احزاب و جریان‌های کمونیست و جریان‌های سوسیال دموکراسی شناخته شده این منطقه که دارای سابقه طولانی در امر مبارزه بودند، به جلسه‌های عمومی و جمعی منطقه‌ای و به کمینترن فراخوانده شدند تا با برنامه و کارزار منسجم‌تر به پیشواز وضعیت انقلابی بروند. مجموعه احزاب و سازمان‌های موجود در منطقه، حزب عدالت، سازمان همت، سوسیال دموکراسی قفقاز و آذربایجان، اتحاد "مسلم بورو" احزاب مسلمانان وابسته به جریانات بلشویکی و افراد شناخته شده‌ای از میان فعالان مانند گروه ایرانی که سلطان‌زاده در رأس آنان بود و با بلشویک‌ها در ارتباط بوده، گرد هم آمدند تا با تصمیم‌گیری‌های مهم و سازمان یافته و متمرکز و با دخالت انقلابی وارد کارزار در مناطقی که مشمول فعالیت آنان بود شوند. "الیورباست" در نتیجه یک تحقیق که به طور مشترک با محمدحسین خسروپناه در کتابی با نام «فرقه عدالت ایران» چاپ شده، ایجاد حزب کمونیست ایران را در نتیجه و در تصمیم‌گیری ایرانیان در این جلسه‌ها می‌داند. به نظر می‌رسد که تحقیق باست، جدیدترین تحقیق و ترجمه فارسی در این مورد باشد. چون نظراتی هم از قبل بوده که در مورد نکات عمده و اصلی تفاوت فاحشی با نظرات الیورباست ندارد، منتها نظرات باست چون مبتنی بر اسناد رسمی است، یک گام ما را جلوتر می‌برد. الیورباست می‌نویسد: "در کنار دو نهاد (اشاره به "شورای تبلیغات بین الملل" و "شورای کمیساریای خلق برای امور ملت‌ها") یک مؤسسه حزبی نیز وجود داشت: دفتر مرکزی سازمان‌های کمونیستی خلق‌های شرق، مسبورو- "دفتر مسلمین". این نهاد که هدایت و سازماندهی تشکیلات کمونیستی فعال در میان مسلمان‌های روسیه را برعهده داشت به کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه وابسته بود. دفتر مرکزی این نهاد در اواخر سال ۱۹۱۸ و در پی تشکیل نخستین کنگره سراسری سازمان‌های کمونیستی خلق‌های شرق بنیان نهاده شد. رؤسای اصلی این دفتر از میان مسلمان‌های روسیه و اکثراً تاتار و باشقیر بودند ولی تعدادی از مسلمان‌های خارجی نیز در چارچوب آن فعالیت می‌کردند. هنگامی که اوائل ۱۹۱۹ دفتر مرکزی یک بخش بین‌المللی تأسیس کرد، این بخش از یک شعبه ایرانی نیز برخوردار بود.^۸ از جمله افراد ایرانی که در این نهادها و دیگر سازمان‌های منطقه و سراسری

فرقه عدالت ایران- الیورباست و محمدحسین خسروپناه^۷

فعال و دارای نقش بودند، می‌توان به نام‌های *سلطان‌زاده* که از قبل در ارتباط محکمی با بلشویک‌ها بود، و *حیدر عمو/وغلی* اشاره کرد. *باست* در ادامه تلاش این سازمان‌ها و "شورای رهائی شرق" و سازمان‌های دیگر می‌نویسد: "داده‌ها و شواهد موجود از این حکایت دارند که سلطان‌زاده و همکارانش که از پشتیبانی کمیسیون ترک نیز برخوردار بودند با نادیده گرفتن و شاید هم در مقام رویارویی آگاهانه یا ناآگاهانه با حوزه آذربایجان، سعی کردند تشکیلاتی کاملاً جدید ایجاد کنند. در ادامه همین روال بود که نخستین کنفرانس منطقه‌ای حزب کمونیست ایران (عدالت) را نیز که به نظر می‌آید در فاصله ۳ تا ۱۲/۱۹۲۰-۱۴ فروردین [حمل] ۱۲۹۹ در تاشکند برگزار شده باشد، تشکیل دادند. اگر چه این اجلاس به عنوان یک کنفرانس منطقه‌ای، اجلاس مهمی به نظر می‌آید که در خلال آن یک حزب کاملاً جدید شکل گرفته باشد. در واقع چنین به نظر می‌آید که *سلطان‌زاده* و همکارانش بر آن بودند که از شورای تبلیغات به مثابه سکوئی جهت تأسیس یک حزب کمونیست واقعی ایرانی استفاده کنند." *باست* معتقد است، سلطان‌زاده و همکارانش، حزب کمونیست ایران را در مقام پاسخ‌گویی به لنین و کمینترن می‌دانستند، نه باکو (نریمانوف). *باست* همچنین می‌گوید، تحقیقاتی که خسرو شاکری در این زمینه نموده، با ذهنیت مستقل و ضد باکوئی *سلطان‌زاده* همراه است. به دنبال نتایج این جلسه و تصمیم‌گیری‌ها، محمد آخوندزاده راهی ایران و مأمور تدارک کنگره حزبی می‌شود.

جنبش کارگری و کمونیستی ایران، راهی دراز، و پر مشقت پیموده است. این جنبش در دوره پادشان قاجاریه و سال‌های پایانی این سلسله بود که آغاز به شکل‌گیری کرد. *زین‌العابدین مراغه‌ای* در کتاب خود «سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ مراغه‌ای» به وضعیتی از سال‌های سرکوب و بی‌حقوقی زیر سلطه شاهان قاجاریه و سال‌های منتهی به این دوره اشاره دارد و می‌نویسد: "در ایران امنیت نیست، کار نیست، نان نیست، بی‌چارگان چه کنند. بعضی از تعدی حکام، برخی از ظلم بیگ‌لریگی، داروغه و کدخدا. این ناکسان در هر کس بو می‌برند که پنج شاهی پول دارد به هزارگونه بر او می‌تازند. به یکی می‌گویند که برادرت سرباز بود از فوج گریخته، به دیگری می‌آویزند که پسر عمویت چندی قبل شراب خورده، و... حتا همسایه را در عوض گناه ناکرده همسایه گرفته حبس و جریمه می‌کنند." به دنبال سرکوب و بی‌حقوقی و سال‌ها آوارگی و تحقیر و تبعید ناخواسته، توده‌های فقیر و زحمت‌کش شهری و روستائی، در مراکز پرجمعیت با کولمباری از آگاهی و تجربه، وارد مبارزه آزادیخواهانه سیاسی، مبارزه سوسیال دموکراسی خلقی، و تا مبارزه اتحادیه‌ای و صنفی پیش می‌روند و سرانجام با اطمینان و اراده گام در راه مبارزه حزبی سازمان یافته می‌گذارند.

ادامه دارد